

ادغام ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی «خاتم الانبیا»

بازگشت به اتاق جنگ واحد

نام قرارگاه «خاتم‌الانبیا» در ایران بیشتر با قرارگاه سپاه شناخته می‌شود که در وظایفش سازندگی تعریف شده است، یعنی قرارگاه سازندگی خاتم؛ مجموعه‌ای عظیم که در پروژه‌های عمرانی، نفتی و زیرساختی فعالیت دارد. اما بعد از وقوع دو جنگ اخیر، آن قرارگاه خاتم بیشتر معروف شده که در کار جنگ و حمله و دفاع است؛ قرارگاهی در ساختار نیروهای مسلح، با نام کامل قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص)، قرارگاهی نظامی که عالی‌ترین فرماندهی عملیاتی و جنگی را در اختیار دارد. خبرآنلاین نوشت: قرارگاه خاتم ریشه در جنگ ایران و عراق دارد؛ و پس از جنگ ۸ ساله، در کنار ستاد کل نیروهای مسلح وظیفه عملیات‌های برون مرزی و تهاجمی را بر عهده گرفت. اما اخیرا در حکم آیت‌ا... سیدمجتبی خامنه‌ای رهبری نظام، که برای انتصاب سردار علی عبداللهی، به عنوان رئیس جدید ستاد کل نیروهای مسلح صادر شد، برای او سه مأموریت اصلی تعیین شد و یکی از آنها که شاید مهم‌ترین هم باشد، «تکمیل روند ادغام ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) مبتنی بر تدبیر امام شهید» بود. همین بند نشان از یک تغییر مهم در معماری فرماندهی نیروهای مسلح دارد؛ تغییری که می‌تواند ساختار فرماندهی راهبردی و عملیاتی جمهوری اسلامی را به هم نزدیک‌تر کند.

قرارگاهی از دل جنگ

سابقه تشکیل قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا به دهه ۴۰ و جنگ ایران و عراق بازمی‌گردد. آن زمان دو نیروی نظامی ایران یعنی ارتش و سپاه در تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و نحوه عملکرد در جبهه‌ها کم‌کم به اختلاف رسیدند و برای فرماندهان ارشد سیاسی و نظامی جنگ، این اختلافات آزاردهنده بود و به نوعی کاهنده انرژی نیروهای مسلح در بحبوحه جنگی طاقت فرسا. این دو سازمان نظامی هر دو یک هدف یعنی دفاع از ایران را داشتند اما با نگاه‌های متفاوت، ارتش کلاسیک نگاه می‌کرد و سپاه صاحب نگاهی متفاوت بود. هرچند عملیات‌های مشترک و هماهنگی میان این دو نیرو در مقاطع مختلف جنگ شکل گرفت، اما اداره یک جنگ گسترده نیازمند سطحی بالاتر از فرماندهان دو نیرو بود؛ سطحی که هر دو نیرو از آن تبعیت کنند و آن سطح حرف آخر را بزند؛ و همین‌طور ظرفیت‌های دو سازمان نظامی را با یکدیگر هماهنگ کند. قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا در چنین فضایی و پیش از عملیات خیبر در سال ۱۳۶۲ به فرماندهی اکبر هاشمی رفسنجانی شکل گرفت.

تفاوت دو نهاد

تأپیش از روند جدید ادغام، میان مأموریت ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا تفاوت مشخصی وجود داشت. ستاد کل نیروهای مسلح در سطح کلان، مسئول هماهنگی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر نیروهای مسلح است. ارتش، سپاه، فرماندهی انتظامی، بسیج و دیگر اجزای ساختار نظامی کشور در سطح عالی با این نهاد مرتبط هستند. اما قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا ماهیتی عملیاتی و جنگی دارد؛ ساختاری که در شرایط جنگ، بحران و عملیات‌های گسترده، وظیفه هماهنگی و هدایت مشترک ظرفیت‌های نظامی را بر عهده می‌گیرد. به بیان دیگر، ستاد کل را می‌توان «مغز راهبردی» ساختار نیروهای مسلح دانست و قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا را «اتاق جنگ و عملیات» آن. اکنون دستور برای تکمیل ادغام این دو ساختار، می‌تواند به معنای نزدیک‌تر شدن این دو سطح و فرماندهی باشد؛ یعنی فاصله میان تصمیم‌سازی راهبردی و فرماندهی عملیاتی کمتر شود. زمان صدور دستور ادغام شاید به اندازه خود دستور، اهمیت داشته باشد. تحولات نظامی سال‌های اخیر، به‌ویژه تجربه درگیری‌های مستقیم و گسترده، نشان داده که جنگ مدرن دیگر به یک میدان زمینی محدود نیست. موشک‌ها، پهپادها، پدافند هوایی، نیروی هوایی، جنگ الکترونیک، عملیات اطلاعاتی و تهدیدات سایبری می‌توانند به‌طور هم‌زمان در یک بحران فعال شوند. در چنین شرایطی، فرماندهی نیروهای مسلح با مسئله‌ای پیچیده‌تر از گذشته روبه‌رو است؛ چگونه باید مجموعه‌ای از توانمندی‌های متنوع و ویراکنده را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به یک پاسخ هماهنگ تبدیل کرد؟ همین مسئله احتمالاتی از دلایل اصلی اهمیت یافتن دوباره مفهوم «فرماندهی مشترک» است. با این حال، هنوز نمی‌توان با قطعیت گفت که ادغام به معنای حذف کامل عنوان و ساختار قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا خواهد بود. عبارت «تکمیل روند ادغام» بیشتر از آنکه از یک تصمیم ساده برای تعطیل کردن یک نهاد خبر دهد، نشان‌دهنده یک بازآرایی سازمانی است.

بازطراحی اتاق جنگ

قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا محصول تجربه جنگ ایران و عراق بود؛ جنگی که ضرورت هماهنگی میان ارتش و سپاه را به یکی از مسائل اصلی جمهوری اسلامی تبدیل کرد. امروز اما مسئله پیچیده‌تر شده است. اگر در دهه ۶۰ چالش اصلی، ایجاد هماهنگی میان دو نیروی بزرگ نظامی بود، در شرایط جدید باید میان مجموعه‌ای از توانمندی‌های موشکی، هوایی، دریایی، پهپادی، پدافندی، اطلاعاتی و سایبری هماهنگی ایجاد شود.

دوشنبه ۱۶ • ۰۶ • ۱۴۰۵ ۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ / ۰۷ سپتامبر ۲۰۲۵

آرمان ملی - **حمید شجاعی**: کشور امروز در شرایط حساسی قرار دارد و از وجوه مختلف در شرایط غیرعادی است و این انتظار از همه می‌رود در چنین شرایطی صرفا وحدت و انسجام ملی را دستور کار قرار دهند و از هرگونه اقدامات هزینه‌زا برای کشور برهیز کنند. با این حال در شرایطی که از طرفی وضعیت نه جنگ نه صلح بر کشور حاکم است و هیچ چیز شرایط عادی ندارد و از سوی دیگر فشارهای اقتصادی، تحریم و محاصره دریای دشمن آمریکایی کشور را تحت تأثیر قرار داده و جامعه نیز شرایط سخت و بغرنجی را پشت سر می‌گذارد مسئولان در سطوح مختلف درصند تا بتوانند کشور را در بهترین وضعیت و با کمترین هزینه از این شرایط عبور دهند و با اقدامات بهینه میزانی از رضایتمندی را در جامعه ایجاد کنند. این در حالی است که جریانی خاص و تندرو خلاف منافع ملی و امنیت ملی دست به تحرکاتی می‌زند که جز هزینه و خسارت برای کشور آورده و ثمری نداشته است. هجمه، تخریب، توهین و افترا رویکردی بوده که این جریان طی سال‌ها و مقاطع مختلف علیه مسئولان وقت کشور و در حوزه‌های مختلف به‌کار گرفته و هیچ‌گاه نیز از این نوع برخورد‌های مخرب و وحدت شکن دست نکشیده‌اند. چنانکه برخی معتقدند تندروی با رویکرد متصب و مخرب، بازی کردن در زمین دشمن است و عده‌ای این کار پازل دشمن را تکمیل می‌کنند. حال اینکه رهبر انقلاب به انسجام ملی و برهیز از اختلاف افکنی توصیه اکید داشته‌اند. اما تندروها گویی چندان توجیه به موضوع ندارند و با این دست فرمان نه تنها سران قوا بلکه نسبت به توصیه رهبر انقلاب هم توجه نشان نمی‌دهند و صرفا منویات خود را پیش می‌گیرند و از تریبون‌های مختلف به تخریب مشغولند. کافی است نگاهی به تجمعات یا برخی برنامه‌های صداوسیما ببیند رژیم تا جنبه‌هایی از تخریب و وحدت شکنی را مشاهده کنیم. جالب اینکه همین جریانات و افراد بدون آنکه از عملکرد خود ابراز ندامت و پشیمانی داشته باشند از انسجام ملی و وحدت نیز سخن می‌گویند. هر چند که مشخص نیست اینها یا چه اهدافی به تخریب مسئولان، تصمیمات و اقدامات می‌پردازند اما هر چه هست وجهی از منافع ملی در عملکرد های آنها دیده نمی‌شود و کاری که در پیش گرفته‌اند هزینه‌زایی و ایجاد خسارت است.

تخریب با شرط انتخاباتی! تندروها حد یقنی برای تخریب ندارند

و اگر مسئولان در حوزه‌های مختلف بر مبنای رویکردها و خواسته‌های آنها پیش نروند هدف آتش تپوخانه تندروها قرا می‌گیرند. جالب اینکه تندروها و رسانه‌هایشان اگر تا پیش از این صرفا به تخریب مسئولان می‌پرداختند و از پشت پرده کارهایشان چیزی گفته نمی‌شد، حالا با بیانی شفاف از علت تخریب مسئولان پرده برداری و حتی برای آنها تعیین تکلیف هم می‌کنند که اگر فلان روال طی شود دیگر به تخریب نخواهیم پرداخت. در جدیدترین نوع تخریب تندروها علیه محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس و رئیس هیأت مذاکره کننده ایرانی رجانیز رسانه متمایل به سعید جلیلی در خصوص انتقادات به مسئولان گفته است: «گذشته از اینکه اتهام انتخاباتی بودن انتقادات هیچ قرینه‌ای ندارد، به نظر می‌رسد آن که باید نگران انتخابات باشد کسی است که جایگاه پایین‌تر را داشته است؛ البته را حل ساده است: آقای قالیباف اعلام کند در انتخابات بعدی حاضر نمی‌شود تا انتقادات که ریشه انتخاباتی دارد فروکش کند». رجانیز با این‌کار واهمه خود از حضور احتمالی قالیباف در انتخابات بعدی را اعلام کرده و رسما شرط پایان یافتن حملات به قالیباف را عدم حضور وی در انتخابات عنوان کرده است. جدای از اینکه این رسانه حقی برای تعیین تکلیف برای کسی ندارد باید اذعان داشت که واقعا جای تأسف و تحیر دارد که در شرایط کنونی که مردم در شرایط اقتصادی



بغرنجی هستند و کشور در شرایط خاصی بسر می‌برد برخی جریانات و رسانه‌ها همچنان در حال و هوای انتخابات و طرح مسائل انتخابات هستند. جای تعجب است که پس از گذشت ۲ سال و اندی گذشته از دولت مسعود پزشکیان جریان مخالف همچنان در فضای انتخابات بسر می‌برد و از هم اکنون به دنبال برنامه‌ریزی است. این در شرایطی است که نه رسانه‌های حامی دولت بلکه رسانه‌ای چون صابرن نیز به رجانیز واکنش نشان داده و در مطلبی نوشته است: «رجانیز پرده از دلیل تفرقه‌انگیزی و وحدت شکنی خود برداشت؛ قالیباف بگوید دیگر در انتخابات شرکت نمی‌کند تا ما راه‌ایش کنیم. تصور کنید در شرایط بحرانی کشور بعد از دو جنگ تحمیلی و صدها مشکلی که نظام، دولت و مردم با آن مواجه هستند، رسانه نزدیک به سعید جلیلی هنوز هم به فکر انتخابات بعدی است و حتی از بیان آن شرم ندارد و دست بردار انتخابات نیست. بی حیایی بی‌شرمی آدمی را به کجا می‌رساند که حاضر می‌شود مملکت را در تفرقه و انشعاب و اختلاف غرق کند و از همین راه به اسرائیل هم کمک کند اما حاضر نشود برای حفظ وحدت ملی و عمل به صحبت رهبرانقلاب حتی یک روز، روزه سکوت بگیرد! خواسته رهبری چه بود؟ اینکه در شرایط فعلی اختلافات را کنار بگذارد، حتی از مشکلات موجه هم فعلا عبور کند. این عزیزان نه تنها پیرو ولایت نیستند که

جلال رشیدی کوچی در گفت وگو با «آرمان ملی»:

اکثریت جامعه از تندروی خسته است



برخی، این افراد و کسانی در خارج از کشور دو لبه قیچی را تشکیل می‌دهند و اینکه برخوردی صورت نمی‌گیرد،

ما دیده‌ایم که گاهی نهاد‌های مسئول در برابر مواضعی رقیق‌تر و سطحی‌تر از این، به سرعت واکنش نشان داده‌اند. برخی از صفحات معلوم‌الحال و کسانی که در انتها به انجمن حجتیه می‌رسند و البته موضوع پنهانی هم محسوب نمی‌شود، مواضعی می‌گیرند که از اخلاق و اصول فاصله دارد. نکته مهم این است که عدم برخورد با این افراد که هنگامی را از حد گذرانده‌اند، شائبه‌های ناخوشایندی پدید می‌آورد. عدم برخورد مناسب و به‌موقع با کسانی که به مسئولان این کشور تهمت می‌زنند و توهین می‌کنند، از این جهت نگران‌کننده است که مواضع آنها ممکن است به دیگر مسئولان کشور هم تسری داده شود و افکار عمومی تصور کند که دیگر مسئولان هم مانند اینها فکر کرده و دیدگاه خود را از زبان اینها بیان می‌کنند و این موضوع بدون تردید باعث آسیب به کشور بوده و خواهد بود. مهم این است که بدانیم

armanmeli.ir

سال هشتم

شماره ۲۴۶۷

سیاست

گزارش

برگ برنده‌ای که هنوز برای تهران کار می‌کند

عملیات شگفت انگیز در هرمز

همزمان با تبادل حملات متقابل میان آمریکا و ایران در تنگه هرمز طی ماه‌های اخیر، آمریکا در آب‌های این کانال باریک و از نظر راهبردی حیاتی، درگیر عملیاتی بسیار

محرمانه‌تر نیز بوده است.

میدان مناقشه

به نوشته نیویورک تایمز، ماه‌هاست که ارتش آمریکا تلاش کرده از نفtkش‌ها در برابر حملات ایران، هنگام انتقال نفت خلیج فارس از طریق تنگه هرمز، محافظت کند؛ اما هفته‌گذشته، یک کشتی سعودی که تلاش می‌کرد از تنگه عبور کند، در نزدیکی ساحل عمان هدف حمله قرار گرفت و دو تن از خدمه آن کشته شدند.
اگو ایران نوشت، پس از گذشت شش ماه از جنگ، تحلیلگران می‌گویند تنگه همچنان در یک بن بست مرگبار قرار دارد. به گفته یوچین گولتز، دانشیار علوم سیاسی در دانشگاه نوتردام و متخصص در زمینه درگیری‌ها در این آبراه: «تنگه نه کاملا بسته است و نه کاملا باز. ایران نمی‌تواند آن را به‌طور کامل ببندد و آمریکا هم نمی‌تواند آن را به‌طور کامل باز نگه دارد».
عملیات آمریکا برای حفاظت از نفتکش‌ها که شامل رهگیری پهپادها و موشک‌هایش از اصابت آنها به کشتی‌هاست، کمک کرده روزانه میلیون‌ها بشکه نفت از خلیج فارس خارج شود و تا حدی از فشار بر بازارهای نفت کاسته شود. اما حملات همچنان بسیاری از نفتکش‌ها را از فعالیت در تنگه بازمی‌دارد. با وجود حفاظت آمریکا، کشتی‌ها همچنان مورد حمله قرار می‌گیرند. بر اساس تحلیل نیویورک تایمز از سوابق عمومی حملات، ایران در ماه اگوست به ۱۲ کشتی حمله کرد که اندکی بیشتر از ۱۱ کشتی در ماه ژوئیه بود.

نفت و تنگه هرمز

تحلیلگران می‌گویند میزان نفتی که از این آبراه عبور می‌کند همچنان به‌طور قابل توجهی کمتر از دوران پیش از جنگ است. مدیران صنعت کشتیرانی می‌گویند نمی‌خواهند جان خدمه خود را به خطر بیندازند یا در صورت هدف قرار گرفتن یک کشتی، آن را برای هفته‌ها از چرخه فعالیت خارج کنند. بیشتر اوقات، حملات باعث اتهدام کامل نفتکش‌ها نمی‌شوند، اما آن قدر خسارت وارد می‌کنند که کشتی‌ها برای تعمیرات از فعالیت خارج می‌شوند. هزینه بیمه دریایی هم بسیار بالا رفته اما کشورهای خلیج فارس که اقتصادشان به نفت وابسته است، ظاهراً حاضرند ریسک بیشتری بپذیرند. آنها برای صادرات انرژی خود از نفتکش‌های دولتی استفاده می‌کنند و رستنده‌های شناسایی کشتی‌ها را هنگام عبور از تنگه خاموش می‌کنند تا شناسایی نشوند. این کار همچنین شمارش تمام کشتی‌هایی را که از تنگه عبور می‌کنند برای ردیاب‌های مستقل کشتی‌ها دشوارتر می‌کند. بر اساس راپوردهای اخیر تحلیلگران گلدمن ساکس، مجموع نفتی که از طریق خطوط لوله و نفتکش‌ها صادر می‌شود، حدود دو سوم صادرات نفت خلیج فارس پیش از جنگ است. اما قیمت تنگه همچنان بالا مانده است. روز جمعه، قیمت نفت برنت به بیش از ۹۵ دلار در هر بشکه رسید که ۳۰ درصد بالاتر از قیمت تنگ از جنگ بود. در سوی دیگر قیمت گازوئیل در آمریکا به رکورد جدید نزدیک ۶ دلار در هر گالن رسید.

عملیات‌های سنگین عبور

هزینه‌اتریش آمریکا برای حفاظت از نفتکش‌ها که از میانه‌های ماه مه آغاز شده، کشتی‌ها را از طریق مسیرهایی نزدیک به عمان در تنگه هدایت می‌کند. کاپیتان تیم هاوکینز، سخنگوی سنتکام، ادعا کرده این عملیات به عبور حدود ۱۶۰۰ کشتی تجاری و نزدیک به ۸۰۰ میلیون بشکه نفت از تنگه کمک کرده است. او گفت: «جریان تردد تجاری همچنان از تنگه ادامه دارد و به‌وضوح شتاب بیشتری گرفته است».
تحلیلگران می‌گویند حفظ این عملیات برای ماه‌های بیشتری می‌تواند دشوار و پرهزینه باشد. آلمین مجددملزومات اساسی ناوهای جنگی آمریکا در خاورمیانه دشوارتر شده است، زیرا پایگاه نیروی دریایی آمریکا در منامه، پایتخت بحرین، در اثر حملات ایران که از نخستین روز جنگ آغاز شد، منهدم شده است. به گفته گولتز، این عملیات احتمالا هزینه‌های قابل توجهی دارد. او گفته: «ما سوخت جت مصرف می‌کنیم. به نیروها حقوق رزمی پرداخت می‌کنیم و همیشه این خطر وجود دارد که اتفاقی رخ دهد؛ از سوانح گرفته تا حملات ایران».
در حالی‌که شرکت‌های نفتکش هزینه بسیار بیشتری از مشتریان خود برای عبور از تنگه دریافت می‌کنند، خود آنها نیز به‌نگام انجام این سفرها باید هزینه‌های بالاتری بپردازند. حق بیمه کشتی، خدمه و محموله همچنان در طول درگیری بالا است، حتی با وجود حفاظت ارتش آمریکا. ضمن اینکه نرخ‌ها ممکن است ساعتی تغییر کنند. پرسش این است که آیا مالکان کشتی‌ها آماده خواهند شد تا شاورهای خود را از این مسیر عبور دهند یا نه. برای این کار، آنها باید اطمینان داشته باشند که می‌توانند کشتی‌های خود را نه تنها در برابر مین‌ها، بلکه در برابر موشک‌ها و پهپادها نیز ایمن نگه دارند.

قوی‌ترین برگ ایران

این عدم قطعیت برگ برنده ایران است. تهران با گرفتن اینکه مین‌ها همچنان در تنگه هستند، توانسته کنترل خود را بر این آبراه اعمال کند. کشتی‌ها یا مجبور شده‌اند از «نهاد مدیریت آبره خلیج فارس» که اخیرا از سوی تهران ایجاد شده تبعیت کنند و برای آبراه اجازه بگیرند یا خطر استفاده از مسیری را بپذیرند که در امتداد ساحل عمان قرار دارد و آمریکا گفته است در آن مین وجود ندارد. به گفته همبلت: «ایرانی‌ها متوجه شده‌اند که قوی‌ترین برگ آنها این تصور است که کنترل تنگه هرمز را در اختیار دارند». اگر بتوانند جهان را متقاعد کنند که قادرند تنگه را تهدید کنند، این قوی‌ترین منبع اهرم راهبردی آنها خواهد بود».
در مقابل، آمریکا لزوما مجبور نیست ثابت کند که تمام مین‌ها از تنگه خارج شده‌اند؛ کافی است اعتماد کافی ایجاد کند که کشتیرانی بتوانند از سر گرفته شود. این کار با توجه به اینکه به نفتکش‌ها اجازه می‌دهد دریایی، در حال حاضر از هر ۳۰ کشتی تقریباً یک کشتی هدف حملات موشکی و پهپادی قرار می‌گیرد، چالش برانگیز است.